گفت و گو با دکتر یعقوب موسوی
جامعه شناس و استاد دانشگاه الزهرا

جهانی شدن؛ فرصتی برای از بین بردن تهدیدها

مهرداد ناظری ـ روزبه زعفرانی

با توجه به ظهور موج های جدید جهانی شدن، سهم ایران در تجارت جهانی روز به روز کاهش بیشتری می یابد. به عنوان نمونه، سهم ایران در صادرات کالایی جهانی به رغم لحاظ شدن نفت و گاز از ۶۹ درصد در سال ۱۹۶۶ و ۲/۳ درصد در سال ۱۹۷۵ به کمتر از ۵ درصد در سال ۲۰۰۰ و ۴ درصد در سال ۲۰۰۱ کاهش یافته است، اما از سوی دیگر ورود به بازارهای جهان و رقابت با شرکت ها و کمپانی های خارجی به عنوان یک امر مسلم مساله ای است که قابل چشم پوشی نیست. همچنین باید بدانیم که تجویز و الگوبرداری کورکورانه براساس یک نسخه خاص و متداول که عموماً توسط کشورهای فرودست دنبال می شود، نمی تواند بهترین راه حل تلقی شود. تجربه بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین نشان می دهد که معادل سازی نرخ کالا و خدمات با بازارهای جهانی، به گسترش فقر و نابرابری های اقتصادی منجر خواهد شد. دکتر موسوی جامعه شناس و استاد دانشگاه الزهرا در این مورد نظرات جالبی دارد، وی می گوید: جهانی شدن خارج از مقوله تهدید، ظرفیت هایی را نیز برای خروج از انفعال در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار داده است.

موسوی بر این باور است که ما نباید جهانی شدن را یک پدیده مذموم و نکوهیده بنامیم، چون اگر این ایده در دستگاه ذهنی مان رسوب کند، به تدریج دایره انزوای ما را تکمیل تر می کند.

دکتر موسوی معتقد است از منظر دیگر شهرهای امروزی بستر جهانی شدن هستند و در همین زمینه برخی از کشورها توانسته اند با توجه و استفاده از الگوهای جهانی شهرهای مدرنی را تاسیس نمایند. گفت و گوی ما را با این استاد دانشگاه بخوانید:

*** آیا ما ناگزیریم مک دونالد بخوریم، هری پاتر بخوانیم و فیلم های سینمایی هالیوود را تماشا کنیم؟**

– پاسخ این قضیه البته برمی گردد به این که ما با پدیده های شناخته شده جهانی، چه طور برخورد کنیم؟ در واقع نظام غذایی جهانی امروز به نام مک دونالد، فیلم های سینمایی مشهور و حتی موسیقی راک به عنوان یک ژانر شناخته شده که در بین جوانان در سطح دنیا طرفداران زیادی دارد، همه و همه معرف یک انگاره و نظام فرهنگی مشخص هستند. اما ریشه این موضوع به نوع رویکرد، تحلیل و تصور ما از واقعیت های بیرون از ایران مربوط می شود. واقعیت هایی که امروزه مارک جهانی گرفته اند و برای عموم شناخته شده است.

این سؤال به نظر من فقط مربوط به ایران نیست. پرسشی است که در بسیاری از کشورهای دنیا مطرح می شود. با محصولاتی که دارای اتیکت، نماد و یا نشانه های جهانی هستند، چگونه روبرو شویم؟ آیا محکوم به پذیرش این مصادیق هستیم یا باید از کنار این موضوعات بی تفاوت عبور کنیم؟

*** در واقع من توان گفت مک دونالدی شدن، فرهنگ های سنتی را با سؤالات و چالشهای جدی روبرو کرده است؟**

– البته تنها موضوع مک دونالدیزه شدن، فراگیر شدن پدیده ای به نام نظام غذایی یا فرهنگ خاص غذایی نیست. بلکه موارد فراوانی هست که نیاز به بررسی و پاسخ گویی دارد. مثلاً ما با این سؤال اساسی روبرو هستیم که نتایج و تبعات فرایندی به نام جهانی شدن، بر بستر شهرها، نظام شهری، روابط و سازمان شهری تا چه حد تأثیر گذار خواهد بود؟ آیا ما محکوم هستیم که الگوهای شهری امان را از کشورهای مدرن غربی کپی برداری کنیم؟

موردی که شما اشاره کردید بخشی از واقعیتی است که از دل پدیده جهانی شدن بیرون می آید، منتها چون این ها ریشه در فرهنگ اروپایی و آمریکایی دارند، برای مصرف کننده هایی که خارج از سیستم اروپا و آمریکا در جایی مثل ایران زندگی می کنند، ایجاد تردید، نگرانی و ابهام می کند و به نوعی آن ها را به چالش فرا می خواند.

*** پس شاید بهتر باشد این سؤال را مطرح کنیم که چه کنش ها و رویکردهایی را می توان در برخورد با مدرنیته اتخاذ کرد؟**

– در این مورد چند گرایش وجود دارد. عده ای می گویند ما باید این نمادها را بپذیریم که البته تجربه ما نشان می دهد این پذیرش، نباید پذیرشی قطعی و مطلق باشد. عده ای دیگر معتقدند: ما باید الگوهای جدیدی تولید کنیم که با سنتهای ما همخوانی داشته باشد. اگر درصد سال گذشته الگوهای خارجی به ایران می آمد و بدون چون و چرا پذیرفته می شد و طبقات نخبه و روشنفکر آن ها را می پذیرفتند، خوشبختانه بعد از انقلاب این آگاهی پدید آمد که نبایداین نمادها، نمادهای مطلق و صد در صد پذیرفته شده و به عنوان نمادهای همیشه پایدار تلقی شوند. به نظر من اگر ما آگاهانه با الگوهای متفاوتی که به کشور می آیندبرخورد کنیم می توانیم نمادهایی را از خود خلق نمائیم.

*** مساله ای که هست، این است که اگر ما جهانی شدن را به شکل یک پروژه ببینیم، به نظر می رسد با یک پروژه غربی مواجه هستیم. پروژه ای که مبتنی بر بنیان های سرمایه داری و لیبرالیستی است. به نظر شما آیا کشورهای جهان سوم می توانند سهمی در تکوین مدرنیته داشته باشند؟**

– جهانی شدن در قالبی که شما اشاره کردید، می تواند هم به عنوان یک پروژه و طرح و هم به عنوان یک فرایند باشد. به نظر من هر دو وضعیت قابل تصور است و مصداق بیرونی دارد. جهانی شدن امروزه دارای بنیادها و مبانی هست که آن اصول در خود آهنگ تهدید دارد. یعنی به واقع به تعبیری که در جامعه شناسی از جهانی شدن گفت و گو می شود، هستی اجتماعی یا واقعیت اجتماعی، تاریخ و هویت اجتماعی برخی از جوامع را زیر سؤال برده و مورد تهدید قرار داده است. این تهدید لزوماً متوجه کشورهایی که معروف به کشورهای پیرامونی یا حاشیه ای هستند، نیست. الزاماً متوجه کشورهای آسیایی یا در حال توسعه هم نیست، این تهدید حتی به تعبیر گیگرز متوجه جهان توسعه یافته هم هست. این فرایند همچون قطار سریعی است که در واقع بسیاری از مرزها و فضاهای تفکیک شده، را در می نوردد و از آن ها عبور می کند.

*** آیا جهانی شدن منجر به نوعی همگرایی جهانی می شود یا تهدیدی علیه همگرایی جهانی است؟**

– اتفاقاً این سؤالی است که «مولر» مطرح می کند، که آیا جهانی شدن موجب خیزش های اجتماعی به منظور حفظ هویت های اجتماعی، تاریخی نمی شود؟ آیا این فرایند به این نقطه ختم نمی شود؟ البته این یک روی سکه است. منتقدین دیگری معتقدند که جهانی شدن در ضمن اینکه تهدید است یعنی بنیادهای تهدید را در سرشت خود دارد، در واقع یک نوع التزام و ضرورت هم می باشد. ضرورتی که به همگرایی جهانی بیشتر ساکنین کره زمین و به هم زیستی و کنار آمدن واقعیت های اجتماعی متفاوت منجر خواهد شد. هر چند که این روند را علم جامعه شناسی نمی پسندد و به دنبال شناخت ساختار اجتماعی واحد است. ولی جهانی شدن حداقل در چشم اندازی که ما هم اکنون از آن سراغ داریم، طور دیگری عمل می کند. البته ممکن است در دهه های آتی ترسیم، تصویر و تحلیل ما از آینده جهانی شدن متفاوت شود.

*** آیا می توان گفت اجبار و ضرورتی برای واکسیناسیون ما در برابر تهدیدها احساس می شود؟**

– بله... در چشم انداز کنونی چاره ای وجود ندارد که تهدیدها را به فرصت مبدل نمود. همان طور که ما شاهد هستیم چه در سطح کشورهای توسعه یافته و چه در سطح کشورهای در حال توسعه، نخبگان و روشنفکران در این اندیشه هستند که در واقع پدیده جهانی شدن را از حالت تهدیدی که متوجه نظام های اجتماعی است به فرصت تبدیل کنند، یعنی ظرفیت های مثبت، سازگار با شرایط کنونی را از حالت رکود خارج سازند. من معتقدم که اگر جهانی شدن یک طرح و پروژه است و غایتی هدفمند را از ناحیه عده ای دنبال می کند و ظرفیت بسیار وسیعی برای بیرون آمدن از دست عده ای کارگزار و عامل را در اختیار دارد یعنی بستری هست که همگان می توانند در آن وارد شوند و امکاناتی را فراهم سازند و در استخدام توسعه و رشد خود قرار بدهند. لزوماً این برنامه و طرح نیست، بلکه یک فرآیند است گرچه می تواند پروژه هم باشد.

*** در نشست جهانی داووس اعلام شد که طبقه متوسط در کل دنیا به غیر از چین و هند رو به اضمحلال است. ما به سمتی می رویم که طبقه متوسط در کل دنیا در معرض تهدید قرار گرفته، یعنی تمام جوامع به سمت پلاریزه شدن (دو طبقه دارا و ندار) پیش می روند. بحث اساسی این است که اگر چه این آزادی وجود دارد که کشورهای جهان می توانند تهدیدها را به فرصتی برای خود تبدیل کنند، اما ظرفیت فکری مناسب چه در نخبگان و چه در مردم جوامع جهان سوم کمتر به چشم می خورد. به عبارت دیگر کشورهایی مثل ایران هنوز نتوانسته اند مسیری را بیابند که آن ها را به بازیگران فعال در جهان مبدل سازد، به نظر شما با چه مکانیزمی می توان وارد این میدان رقابت فشرده شد؟**

– منظور شما این است که در واقع جهانی شدن شکاف طبقاتی و اجتماعی را در جهان به مرور تقویت می کند.

*** مقصودم این است که فرصت های برابر که پیش زمینه ای برای خروج از انفعال لازم است وجود ندارد. وقتی برای جهانی شدن اقتصاد لازم است سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول پیروی شود، چطور می توان در دریایی از تهدیدها به فرصت های بهتر و طلایی دست یافت؟**

– این نظر شما در واقع دیدگاهی است که رویکردهای ضد جهانی شدن (آنتی گلوبال) را مطرح می کند. مدعیان این نظریه هر روز در دنیا تظاهرات های مختلفی را به راه می اندازند و به اندیشه ها و دیدگاه های لیبرالیسم نو می تازند. من در این جا قصد ندارم وارد محتوای اقتصادی بحث جهانی شدن بشوم، چون این موضوع نیاز دارد که ما عملکرد بنگاه های اقتصادی را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم نقش صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و WTO در توزیع ثروت، امکانات، دارایی و اقتصاد جهانی تا چه حد است؟ اما آن مسأله ای که به اصطلاح به محدود شدن یا کاهش قدرت عمل طبقه متوسط و تغییر و چرخش سود به طبقات بالا مربوط می شود، متغیرها و دلایل متفاوت و متنوعی را شامل می شود.

بخشی از این قضیه شاید مربوط به گسترش سرمایه داری مالی یا سرمایه داری مالی شود. تسلط سرمایه داری مالی باعث شده که اقتصاد جهان به دو قطب تبدیل شود، قطب کشورهای فرادست و قطب کشورهای فرودست... اما من اعتقاد دارم جهانی شدن وسیع تر از آن است که ما آن را به بعد اقتصادی و نظام سرمایه داری محدود نماییم. اگر تحلیل ما صرفاً رشد اقتصادی و گسترش تکنولوژی باشد، طبیعتاً قدرت، سیاست و نظام سرمایه داری سیطره و استیلا بر کل جهان خواهد داشت و خطوط کلی حرکت ما را تعیین می کند. اما اگر جهانی شدن را وسیع تر و با یک چشم انداز جامعه شناسی (نه دیدگاه صرفاً اقتصادی) ببینیم در آن صورت لایه ها، ابعاد و زوایای متعددی دارد. امروز جهانی شدن در بعد فرهنگی بسیار تأثیرگذار و تعیین کننده است. وقتی در این عرصه بحث می شود، بحث بازگشت سنت های بنیادین مطرح می شود. امروز در کشوری مثل آمریکا مثنوی مولانا درتیراژ وسیعی چاپ می شود و به فروش می رسد. این یعنی بازگشت و توجه به عرفان شرقی. امروز ریتم بسیاری از فعل و انفعالات فرهنگی که شاید تا ۲ یا ۳ دهه قبل نموذی از سنت در آن ها دیده نمی شد، به وضوح قابل اشاره و پیگیری است.

این دگرگونی مهم در بعد فرهنگی محصول جهانی شدن است. از طرف دیگر ما شاهد رشد نوعی ایمان، اعتقاد و اصرار بر گذشته خوب تاریخی انسان ها هستیم. اتفاقی که شاید قبل از فرایند جهانی شدن تاریخ به نحوی در حاشیه بود. زمانی تاریخ صرفاً یک ذوق، سلیقه و نوعی سرگرمی فرهنگی و هنری بود ولی امروز می بینید که تاریخ ابزار مهمی برای سامان دهی جوامع شده است. یعنی از تاریخ، استفاده مثبت می شود. این مباحث از جنبه فرهنگی مطرح است، اما در مورد بعد اقتصاد من مخالف نظر شما نیستم.

*** شاید بتوان گفت شکاف های طبقاتی در نظام سرمایه داری رو به گسترش است. اما ما نمی توانیم این گسست را صرفاً ناشی از روند جهانی شدن بدانیم؟**

– دقیقاً همین طور است. اگر ما در جامعه ای شاهد هستیم که قدرت اقتصادی، سیاسی، انحصار طبقاتی ایجاد کرده و طبقه متوسط را روز به روز ضعیف تر کرده است، چه لزومی دارد که نشانی و علت این قضیه را از جهانی شدن بدانیم. جهانی شدن در بعد اقتصادی تهدیدهای زیادی دارد که آن هم راه حل های دیگری دارد.

*** آن راه حل ها چیست؟**

– کشورهای جهان سوم باید بیذیرند که جهانی شدن با نیرویی فراگیر آن ها را در هم می نوردد. اگر سیاستهای اقتصادی و نهادهای اقتصادی بومی خود را به گونه ای تقویت نکنند، که توانایی ایستادگی و مقاومت را داشته باشد. طبیعی است که بازیچه دست انحصارات اقتصادی جهانی می شوند.

*** شما در واقع خط بطلانی بر روی نگاه تقلیل گرایانه نسبت به جهانی شدن می کشید، آیا طرز تلقی من درست است؟**

– بله دقیقاً. ببینید اگر ما از جهانی شدن به معنای عام آن، غفلت ورزیم و صرفاً آن را از منظر ایدئولوژیک و ارزشی تفسیر نماییم و به تحلیل های عمیق و علمی توجهی نکنیم با چالش های جدی روبرو خواهیم شد. امروز در جامعه ما عده ای هستند که جهانی شدن را به عنوان یک پدیده شیطانی تلقی می کنند. اگر دستگاه ذهنی ما مسلح به این ایده شود تدریجاً از آن فاصله گرفته و دیگر برای شناخت ماهیت آن تلاشی صورت نخواهد گرفت. فراموش نکنید که این پدیده امروز وارد خانه ها، اتومبیل های ما شده، این پدیده همراه و همزاد ماست و همچون سایه ما را دنبال می کند.

*** من هم قبول دارم که جهانی شدن در جامعه ایران تکثیر شده و دیگر نمی توان در دایره انزوا قرار گرفت. منتها این که تا چه حد ظرفیت فکری جوامع از رشد کافی برخوردار شده که بتواند به بازیگری فعال در این عرصه مبدل شود نکته ای حیاتی است. مثالی که شما در مورد مولانا زدید مثال متین و قابل قبولی است ولی از یاد نبرید که مولانا را آن ها چاپ می کنند، و تفسیر مورد نظر خود را از آن ارائه می دهند. یعنی کالاهای فرهنگی ما توسط آن ها به کار گرفته می شود و ما در این حوزه منفعل عمل می کنیم!**

– همان گونه که ما هم بسیاری از محصولات فرهنگی تولید شده در اروپا را تفسیر بومی می کنیم. این واقعیتی پویاست و کاملاً هم درست است. ما صنعت، تکنولوژی فن، ادبیات و رمان را بومی می کنیم. ژانر رمان برای ما یک ژانر غربی محسوب می شود، اما ما داستان هایی داریم مثل کلیدر که با محتوای کاملاً ایرانی و شرقی نوشته شده است و این یک امر منفعلی محسوب می شود. منتها کشورهای مختلف هر کدام در استفاده بهینه از فرهنگهای دیگر متفاوت عمل می کنند. این موضوع برمی گردد به این که قابلیت ها، قدرت عمل، توان مندی، ابزارها و سیاست های ما تا چه حدودی می توانند عمل کنند. هر وقت ظرفیت های بهره برداری از عناصر فرهنگی مان بالاتر برود، در عرصه رقابت های جهانی موقعیت بهتر و بالاتری خواهیم داشت. هر قدر ضعیف تر عمل کنیم، در درون یک سیکل بسته سرگردان خواهیم شد. ما نباید در مورد دچار افراط و تفریط بشویم. همان طور که نگاه ایدئولوژیک به جهانی شدن ما را بازنده خواهد کرد، رهیافت و نگاه شیفتگی هم منفی و مضر است. امروز در جهان توسعه یافته کسانی که تأمل و تدبیر می کنند، می گویند: راه این است که شما جهانی شدن را هم به عنوان یک واقعیت بیرونی بپذیرید و هم ظرفیت های بومی، ملی، درونی خودتان را برای ورود به عرصه رقابت در سطح جهانی تقویت کنید. من معتقدم جامعه ما در سطح رقابت های بومی، محلی و مهم تر از آن رقابت های منطقه ای دچار پس افتادگی یا یک نوع تأخر است. ما در سطح رقابت های منطقه ای، بسیاری از واقعیت های اجتماعی، فرهنگی را فراموش می کنیم. اکنون ما در منطقه رقیب های جدی مثل: ژاپن، ترکیه، هند، پاکستان و حتی افغانستان داریم.

این ها رقبای جدی ما هستند که نباید از آن ها غافل شویم. به کشورهای ناحیه جنوب خلیج فارس نظری بیافکنید، به هر حال آن ها به برکت درآمدهای سرشار نفتی در این سال های اخیر قدم های جدی برداشته اند. اگر شما کشور امارات را از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۶ در یک نقشه تصویری ببینید و جغرافیای توسعه و توسعه فضایی آن را مورد بررسی قرار دهید، متحیر خواهید شد که چگونه یک سرزمین لم یزرع و فاقد هر نوع زراعتی، در فاصله فقط ۱۵ سال به چنین توسعه اقتصادی و چشم انداز پیشرفته فیزیکی می رسد. شاید برای ما فرصت ۱۵ ساله، فرصت کوتاهی تلقی شود اما در همین زمان کوتاه یک کشور می تواند گام های بلندی به سمت توسعه بردارد. ما باید رقابت مثبت در ایران را زنده کنیم، نه رقابت های تخریبی، تحقیری، استعماری و... را.

*** بسیاری از برنامه ریزان معتقدند: جهانی شدن همان شهری شدن است. یعنی بیشترین نمود آن را می توان در شهرهای جهانی پیدا کرد. شهرهای جهانی هم اکنون دارای چه خصوصیات و ویژگی هایی هستند و با چه معیار و یا انگاره هایی می توان آن ها را بازشناسی کرد؟**

– این نکته مهمی است که در سالهای اخیر در محافل دانشگاهی ایران هم مطرح شده است. در واقع جهانی شدن امروز از دل توسعه شهری در حال تجسم و نمودهای بیرونی است. همان طور که شما اشاره کردید جهانی شدن، نو شدن یا مدرنیزاسیون و شهری شدن یا شهر نشینی با هم رشد و نمو پیدا کردند. در واقع هر دو جریان یک فرایند مشترک را در دوران معاصر تجربه کرده و در حال گسترش هستند. گسترش شهرها در واقع در دو مقطع تاریخ طی شده است. دوره کلاسیک و دوره جدید و نوین. در تاریخ جهان ما شاهد یک دوره طولانی از تجربه شهرنشینی هستیم که البته ناگفته نماند ایرانیها سهم بزرگی در گسترش شهرنشینی داشته اند. دربسیاری از منابع تاریخی آمده است که ایرانیها از جمله اقوامی بودند که در تأسیس نخستین شهرها سهم و مشارکت داشتند. دوره دوم، عصر جدیدی در زندگی شهر تلقی می شود. این دوران بعد از سده ۱۶ و ۱۷ هجری، بعد از رنسانس آغاز می شود و در سده ۱۷ و ۱۸ به اوج شکوفایی خود می رسد. در این دوران صنعتی شدن و جهانی شدن در شهرهایی نظیر نایل، میلان، لندن، پاریس و... نمود عینی پیدا می کند. جهش به سمت شهرسازی، تجمع آدم ها در واحدهای شهری، مهاجرت از روستاها به شهر، ایجاد کارگاه های نوین شهری و بازارهای جدید بخشی از تحولاتی است که روند توسعه را تشدید می کند.

*** در واقع شاید بشود گفت که شهرنشینی نوین و صنعتی شدن به موازات آن، جریان جهانی شدن را وارد مرحله جدیدی کرد؟**

– بله در واقع گسترش این دو، چشم اندازی از همگرایی جهانی را با خود به همراه دارد. اوج این تحولات از قرن ۱۸ و ۱۹ آغاز شد و در قرن بیست ما شاهد هستیم که جهانی شدن، شهری شدن، شهرنشینی به پا یه پای هم و به موازات هم در حال توسعه هستند.

بعد از جنگ جهانی دوم و از سال ۱۹۸۰ به بعد این فرایند اوج می گیرد. بطوری که کلان شهرهای عمده در جهان دارای نماد جهانی فراگیر، سمبل و نشانه هایی می شوند. به عبارت دیگر نهادهای شهری در کلان شهرها بسیار به هم نزدیک و مشابه می شوند یعنی آنچه که در کوالالامپور هست در قاهره، کاراکاس، آمستردام، پاریس و لندن هم هست و کارکردها، ساختارها، مکانیزم ها، سیاست های مشابهی پیدا کرده است. در سال های پایانی قرن بیستم ما شاهد ظهور بحران ها، چالش ها و مشکلاتی در عصر شهری شدن هستیم، یعنی متروپلیس ها، اپر شهرهای جهانی، کلان شهرها دچار چالش ها، مشکلات و مسائل اساسی سامانده ی شده و آسیب هایی نظیر قتل، خشونت، تعارض طبقاتی، حاشیه نشینی، فقر و محرومیت دامن گیر تمام شهرهای بزرگ می شوند.

*** در آخرین موج جهانی شدن، ما با بحث انقلاب انفورماتیک و دیجیتالی شدن شهرها روبرو هستیم. آنتونی گیدنز هم در کتاب معروف خود «جهان رها شده» نکات جالبی را مطرح می کند. او می گوید: تا قبل از ظهور انقلاب انفورماتیک، کارخانه های صنعتی آمریکا و شوروی با هم رقابت می کردند ولی بعد از انقلاب اطلاعاتی، ظهور ماهواره چنان در جامعه شوروی تأثیر گذار می شود که به فروپاشی آن منجر می شود. در دوره جدید ما وارد جهانی دو پاره و موازی هم (یعنی جهان مجازی و جهان واقعی) شده ایم. تأثیر این دو بار گی بر روی شهرها چگونه است؟**

– در این جهان دو گانه، آسیب های اجتماعی، به از هم پاشیدگی شخصیت شهرنشینان دامن زده است. ما در جامعه خودمان هم شاهد فروپاشی شخصیت آدم ها و نظام ارزش هایشان هستیم. بعد از انقلاب الکترونیکی موج اطلاعات مجازی، نظام زندگی مجازی، تولید فضاهای مجازی وارد عرصه زندگی خصوصی، شخصی و درونی آدم ها شده و ثبات رفتار، شخصیت و تفکر افراد را به خطر انداخته است. اگر از بعد اخلاقی و آرمانی به این فضای مجازی، نگاه کنیم، لزوماً دستاوردهای مثبتی برای ما به همراه ندارد. چرا؟ برای این که آماده سازی آدم ها برای زندگی در دو جهان متفاوت بسیار دشوار است. این که چگونه می توان واقعیت موجود در دو جهان واقعی و مجازی را با اندیشه و آرمان انسان ها تطبیق داد، کار بسیار دشوار و خطیری است. انسان امروزی به سادگی نمی تواند این پارادوکس و تناقض را پاسخ گوید و به لحاظ روانشناسی شهری و روانشناسی اجتماعی، شخصیت فرد شهرنشین در معرض دوگانگی هایی قرار می گیرد، که خصوصاً در مورد جوان ها تهدید کننده است.

*** یک شهروند شهر نشین پاسخ این تناقضات را در کجا می تواند پیدا کند؟**

– به نظر من آشکارترین نماد این تناقض ها در کج رویهای اخلاقی نسل نوجوان و جوان نهفته است. یعنی جوانان به همان میزانی که از خدمات الکترونیکی استفاده می کنند، لزوماً رفتارهای منطقی، عقلانی، سازنده و مثبت را ممکن است در محیط بروز ندهند ولی گاهی اوقات می بینیم که قتل و جنایت هایی در شهرها اتفاق می افتد که قاتلین عموماً از نسل جوانان این مرز و بوم هستند. ما شاهد آن هستیم که جوانان، امروز دچار یک نوع انفعال اجتماعی شده اند و چون در برابر دو دنیای واقعی و مجازی قرار گرفته اند، بسیاری از مصادیقی را که در قالب فیلم های هالیوودی، داستان های تخیلی و افسانه های شیرین می بینند، آرزو می کنند و به تعبیری به دنبال یک زندگی خوب و ایده آل از لحاظ مادی هستند. جوان در عالم مجازی با موارد بسیاری در این خصوص روبرو می شود.

*** فکر می کنم مهمترین مصداق برای سخنان شما، ظهور پدیده شکاف طبقاتی و شکاف دیجیتالی است. چون جوانی که بسیاری از تسهیلات و پدیده های جهان بکپار چه را می بیند، اما راه رسیدن به آن ها را بسیار مشکل و یا غیرممکن می بیند، دچار از خود بیگانگی و ضعف شخصیت می شود؟**

– بله... ما هم اکنون در دل شهرهای بزرگ، مناطق حاشیه ای داریم که با محرومیت های فراوانی روبرو هستند. چندی پیش من گزارشی را می خواندم که واقعاً وحشتناک بود. در این گزارش تحقیقی که در مورد منطقه ای در دل اصفهان بود، آمده که در این محله شهری منطقه ساکنین آن از ابتدایی ترین امکانات هم محرومند. سرگرمی جوانان این منطقه فقط تلویزیون است و متوسط درآمد آن ها ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان است. شما ملاحظه کنید که در داخل یک شهر توسعه یافته و مهم کشور، جزیره ای وجود دارد که جوانان در آن حاجبورند به دنبال قاچاق و واسطه گری و مشاغل کاذب باشند.

این موارد تناقضاتی است که شما به آن اشاره کردید و ناشی از مواجهه ما با دو جهان واقعی و مجازی است. جهان مجازی می آید و ترسیم زیبایی را در ذهن و تخیل آدم ها از امکانات می کند، درحالی که در واقعیت امکان دستیابی به آن ها غیرممکن و در حد یک آرزو است.

*** وقتی بحث جهانی شدن در حوزه شهرها پیش می آید، به تبع آن رقابت هایی برای دستیابی به سرمایه های جهانی بین کشورها حاکم می شود. این رقابت ها تا چه حد به رشد شهرها کمک می کند. آیا فکر نمی کنید این چالش ها و فرصت ها می تواند مبنایی برای جهانی شدن و پیوند شهرهای جهانی با یکدیگر باشد؟**

– این سؤال شما در واقع متوجه این قضیه است که چگونه می توانیم حداقل در ایران سیاست های شهری مان را به گونه طراحی کنیم که به سمت اهداف و نیات شهرهای جهانی پیش رود. ما برای رسیدن به شهرهایی با استانداردهای جهانی چه باید کنیم؟ آیا این امکان هست که از ظرفیت هایی که جهانی شدن فراهم کرده، پلی به سمت توسعه همه جانبه بزنیم و تهدیدها را به حداقل ممکن تقلیل دهیم؟ به نظر من جهانی شدن ظرفیت ارتباطی ما را افزایش داده. زمانی وقتی از توسعه شهر تهران در مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه تهران، صحبت به میان می آمد، محققین به این نتیجه رسیدند که عده ای را بر آن که بدانند در دنیا چه خبر است باید به کشورهای اروپایی اعزام کرد. اما امروز زمینه استفاده از دستاوردهای توسعه شهری از طریق اینترنت فراهم شده. امروز کارشناس شهری می تواند با زدن یک دکمه و باز کردن یک برنامه، گیت شهری، شاهراه شهری و اطلاعات کلی در مورد شهر ونکوور کانادا و یا کوالالامپور مالزی را بر روی صفحه مانیتور خود ببینند. این امکانی است که جهانی شدن برای توسعه شهری فراهم کرده است.

*** البته این به شرطی است که ما با حقایق واقع بینانه برخورد کنیم. یعنی اگر در حوزه شهری می توانیم از تجارب مفید غربی ها استفاده کنیم این استفاده منجر به یک سو نگری و نادیده انگاشتن برخی عوامل و فاکتورهای منفی نشود. یعنی در نظام برنامه ریزی ضمن درک شرایط بومی، اقلیمی شهرها و معماری سنتی، به شهرسازی جدید با دیده علمی نگاه کنیم.**

– من کاملاً با این ایده شما موافقم. در واقع استفاده از فرصتها، نباید ما را در موضع یک جانبه نگری قرار دهد. اما در عین حال نباید تهدیدها را بیش از حد بزرگ نماییم در بسیاری از کشورها برنامه ریزان شهری برای توسعه شهرهای خود توانسته اند، از الگوهای جهانی استفاده و بهره فراوانی ببرند. ما نباید تمام انرژی امان را صرف ستیزه جویی با تهدیدهای جهانی شدن کنیم. امروز در بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی مثل مالزی و سنگاپور توسعه شهری کم نظیری حاصل شده. این کشورها در دوره ای از یا عقب تر بودند، اما امروز ما می بینیم، آن ها با هر نیتی که دارند، به پیشرفت های قابل توجهی دست یافته اند. این رهیافت مطلوب، محصول درک درست، دقیق و واقع بینانه از زندگی در جهان بدون مرز است.

> جهانی شدن را هم به عنوان یک واقعیت بیرونی بپذیرید و هم ظرفیت های بومی، ملی، درونی خودتان را برای ورود به عرصه رقابت در سطح جهانی تقویت کنید. من معتقدم جامعه ما در سطح رقابت های بومی، محلی و مهم تر از آن رقابت های منطقه ای دچار پس افتادگی یا یک نوع تأخر است